

مصادیق سوء استفاده از طلاق وبهره‌مندی از مزایای اجتماعی آن

خلع، زن به واسطه کراهتی که از مرد دارد باید مالی کمتر، معادل یا بیشتر از مهریه خود را به مرد بدهد تا او را راضی به طلاق کند. قضات دادگاه‌ها طلاق توافقی را به لحاظ قانونی با مواد مربوط به خلع توجیه می‌کنند. در طلاق توافقی زن و مرد توافق می‌کنند از یکدیگر جدا شوند و این توافق در حکم دادگاه ثبت می‌شود و ضمانت اجرای قانونی پیدا می‌کند اما از آنجا که براساس ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی حق طلاق با مرد است و مرد هر وقت که بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد، معمولاً همه حقوق مالی خود را می‌بخشد تا همسرشان را برای جدایی راضی کنند.

برای گرفتن طلاق توافقی زن و شوهر باید به همراه شناسنامه و عقدنامه به دادگاه بروند و فرم درخواست را پر و همه موارد و مسائل مانند حضانت فرزند، ملاقات او و امور مالی مانند مهریه، جهیزیه، نفقه و... را مشخص کنند و پس از تقدیم دادخواست طبق روال معمول، دادگاه به آنها تکلیف می‌کند، هر یک از زوجین دآوری از میان بستگان‌شان معرفی می‌کنند که باید با زوجین مذاکره و سعی در مصالحه کنند. اگر داووان به نتیجه نرسیدند، گزارش خود را به دادگاه می‌دهند و دادگاه نیز براساس توافق زوجین گواهی عدم امکان سازش صادر می‌کند و آنها می‌توانند با ارائه گواهی به دفترخانه طلاق، صیغه طلاق را جاری و ثبت کنند.

گواهی عدم امکان سازش به مدت سه ماه اعتبار دارد؛ یعنی اگر زوجین ظرف مدت سه ماه آن را اجرا نکردند، دیگر اعتباری ندارد. گفتنی است شوهرهای حل اختلاف درخصوص اختلافات خانوادگی با توجه به تقاضای طرفین می‌توانند برای اصلاح ذات‌البین دخالت کنند، در حالی که در طلاق توافقی افراد معمولاً پیش از درخواست طلاق صحبت کرده‌و به توافق رسیده‌اند و اگر باز هم علاقه داشته باشند که جلساتی برای سازش و مذاکره بگذارند، بالطبع به شورای حل اختلاف که فرصت دوباره‌ای برای سازش فراهم می‌کنند ارجاع می‌شوند.

معمولاً پس از صدور حکم طلاق توافقی، شوهر هیچ اجباری برای آمدن به محضر ندارد و چون این طلاق با توافق طرفین صورت می‌گیرد به لحاظ قانونی رفتن به محضر هم

طلاق عمل حقوقی است که با اراده مرد صورت می‌گیرد. در ادبیات حقوقی، ایقاعی است که اثر دو طرفه دارد؛ به عبارت دیگر به موجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی طلاق با اراده مرد(زوج) صورت می‌گیرد اما باعث ایجاد آثار حقوقی از جمله مطلقه شدن زوجه می‌شود. بنابراین طلاق ایقاعی است که با اراده یک نفر به وجود می‌آید اما برای طرف مقابل هم آثار حقوقی ایجاد می‌کند.

از طرف دیگر مذموم‌ترین بنیان و عمل حقوقی نزد خداوند طلاق است و وقف حدیث نبوی(ص) در صورتی جایز است که بیم‌سفک دماء(قتل نفس و خونریزی) و ارتکاب گناهان کبیره وجود نداشته باشد. تا چند سال پیش طلاق پدیده‌ای مذموم و قبیح در جامعه به‌شمار می‌رفت و افراد در شرایط بسیار سخت به فکر طلاق می‌افتادند یا گاه آنقدر در پیچ‌وخم‌های مراحل قانونی سردرگم می‌شدند که از طلاق گرفتن انصراف می‌دادند؛ اما امروزه با گسترش نوعی از طلاق، دیگر نیاز نیست کفش آهنین برای جدا شدن از هم بیوشند. آنها می‌توانند با چاشنی گذشت(بخشش مهریه) به راحتی به‌سه دادگاه مراجعه و پس از مدت کوتاهی از دادگاه خارج شوند، یک نفس عمیق بکشند و بگویند آزاد شدم!

به موجب قانون، دادگاه خانواده، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به ۱۴ مورد از دعاوی ازجمله نكاح موقت و دائم، طلاق، فسخ نكاح، بذل مدت و انقضای مدت، مهریه، جهیزیه، اجرت المثل و نخله ایام زوجیت، نفقه معوقه و جاریه زوجه و اقباری واجب نفقه، حضانت و ملاقات اطفال، نسب، نشوز و تمکین، نصب قیم و ناظر قیم امین و عزل آنها، حکم‌رشد، ازدواج مجدد و اهدای چنین داراست؛ بنابراین طلاق توافقی نیز از مواردی است که دادگاه خانواده صلاحیت رسیدگی به آن را دارد.

البته در قانون چیزی به نام طلاق توافقی نداریم؛ در واقع طلاق توافقی محصول ابتکار زنانی است که در برخورد با نواقص قانون مردسالار آن را به وجود آورده‌اند بلکه در قانون طلاقى به نام خلع داریم. در طلاق



بهمن کشاورز، وکیل با سابقه دادگستری:

نمی‌خواستم وکالت آقای کرباسچی را قبول کنم



روزنامه‌نگار



بهمن کشاورز متولد ۱۳۲۲ حقوق‌دان ایرانی، وکیل دادگستری و رئیس پیشین اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران (اسکودا) است.

او فرزند کریم کشاورز است و بیشتر به دلیل وکالت غلامحسین کرباسچی در دادگاه، زندان‌افکار عمومی شناخته‌شده است. در بازیدی که بهمن کشاورز از تحریر به روزنامه فرهیختگان داشت، با او درباره استعفای دقیقه‌نودی‌اش از انتخابات اخیر اسکودا، ناگفته‌هایی از دادگاه غلامحسین کرباسچی، مشکلات تحصیل در رشته حقوق و... به گفت‌وگو پرداختیم.

شما از چه زمانی شناخته‌شده و تبدیل به «بهمن کشاورز» معروف شدید؟
هویت فرد از لحظه تولد آغاز می‌شود اما به عنوان یک وکیل از ۱۶ اردیبهشت سال ۵۰ کار خود را شروع کردم و علت اینکه این تاریخ را هم دقیق به خاطر دارم این است که صبح مراسم تحلیفم بود و عصر مراسم عروسی. تقریباً می‌توان گفت از سال ۷۷ و دادگاه‌های کرباسچی مشهور شدم و اگر به یاد داشته باشید آن جلسه اولین و آخرین دادگاهی بود که برای اولین بار آخرین پاری‌پخش تلویزیونی داشت؛ البته پیش از آن دادگاه هم به خاطر کلاس‌های مختلف و جلسات متعددی که برگزار می‌کردم، مقبولیتی نزد جامعه داشتم.

چگونه با کرباسچی آشنا شدید و به چه دلیل وکالت او را به عهده گرفتید؟

آن زمان شهرداری تهران یک گروه حقوقی بزرگ با نام مشاوران شهردار داشت که متشکل از وکلا بودند و ماهی یک بار دور هم جمع می‌شدند و به مطالبی که بدون جواب مانده بود می‌پرداختند، البته انگیزه افراد بیشتر دیدن همدیگر بود و جنبه مالی زیادی برای آنها نداشت. وقتی این ماجرا و بحث شکایت از کرباسچی عنوان شد، مسئول گردهمایی که دوست بنده بود نام من را برای دفاع از آقای کرباسچی به ایشان اعلام کرده بود، زمانی که من از این انتخاب باخبر شدم، اول درخواستی کردم و خواستم از وکیل دیگری کمک بگیرند چرا که همیشه از سیاست و هرآنچه مربوط به سیاست می‌شد، دوری کردم اما کرباسچی اعلام کرد که من فقط شما را به عنوان وکیل انتخاب می‌کنم و در نهایت وکالت ایشان را پذیرفتم.

جزئیاتی از دادگاه کرباسچی عنوان کنید.
من از اول با دادگاه‌های عام مخالف بودم و اولین مقاله را در راستای بررسی علل مخالفت‌با این موضوع در روزنامه اطلاعات نوشتم. آن زمان‌ها افرادی هم با مادر این‌ مورد همگرا بودند که می‌توان به سیدمحمد خامنه‌ای اشاره کرد؛ البته بسیاری از افرادی که همگرا با ما نبودند، بعد از تغییر قانون ادعا کردند که از اول با این روال موافق بودیم. دادگاه کرباسچی آغاز پایان دادگاه‌های عام بود؛ همچنین تقریباً می‌شود گفت از تأثیرات مثبت این دادگاه آن بود که مردم با مقوله دفاع وکیل آشنا شدند. اگر از اول قانون مرسوم به احیای دادرسی‌ها به تصویب رسیده بود، گمان می‌کنم برای پرونده کرباسچی در همان دادسرا قرار منع پیگیری صادر می‌شد. البته این امر یک امر قضایی است و امر قضایی موکل به نظریات افراد است و من فقط گمان خود را گفتم.

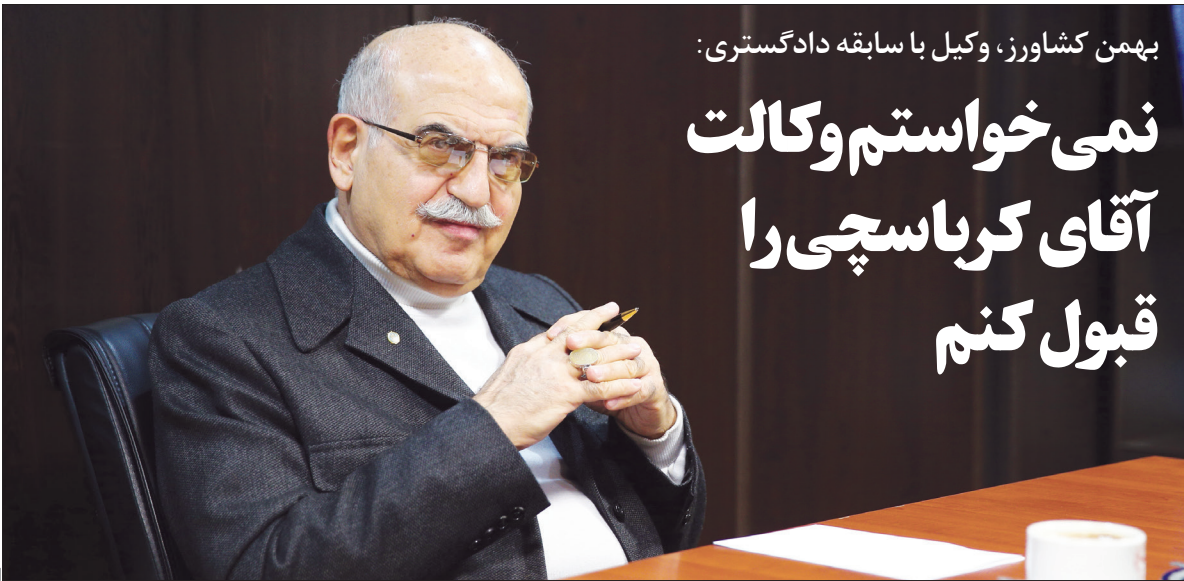
شما به عنوان یک وکیل پیش‌کسوت به رعایت‌شان وکیل خیلی اصرار دارید و در کتاب‌های خودتان (هنر دفاع) هم نوشتید وکیل نباید در دفتر موکلش حاضر شود و موکل حتی اگر وزیر هم باشد باید به دفتر وکیل بیاید؛ آیا شما به دفتر کرباسچی نرفتید و او به دفتر شما می‌آمد؟

استثناا با توجه به وضعیت خاص و به دلایل امنیتی کرباسچی من به دیدار اومی‌رفتم و بعد از اینکه درگیر قضیه‌شدم درست مثل سایر پرونده‌ها روابط برقرار شد.

کرباسچی را همچنان می‌بینید و وکالت وی را در سایر امور بر عهده دارید؟

بعد از آن محاکمه فقط دوبار او را دیدیم؛ یک بار در مراسم ازدواج خواهرشان و بار دیگر در یک مراسم ختم و چندبار هم تلفنی با هم صحبت کردیم و وکالت‌شان را دیگر به عهده ندارم.

شما قبلاً پرونده‌های قتل هم قبول کرده‌اید؛ بیشتر وکیل متهم بودید یا وکیل خانواده اولیای دم؟



عکاس: سیدوحید حسینی /فره‌یختگان

شما دوره‌های متعددی نماینده ارشد وکلا در سطح کشور بودید، از طرفی در جامعه می‌گویند وکلا قشر مرفهی هستند اما در بین وکلا به‌خصوص وکلای جوان مشکلات مالی و معیشتی دیده می‌شود. برای اینها به‌خصوص وکلای جوان چه کرده‌اید؟

هیچ کمکی نکردیم، چرا که در واقع هم نمی‌توانستیم کمک کنیم؛ وکالت به‌نحوی شغل آزاد مطرح می‌شود و به وکیل پروانه کار می‌دهند و می‌گویند برو کار کن، به همین دلیل وکالت شغل خودمحوری است. اینکه وکلا قشر مرفه و پولدار هستند نهایتاً در مورد پنج درصد از وکلا صدق می‌کند و کلی بگویم که از وکالت صرف کسی پولدار نمی‌شود.

کانون‌های وکلا و اسکودا همایش‌ها و جلسات متعددی برگزار می‌کنند و حتی مدیران کانون سفرهای خارجی با هزینه کانون می‌روند، اینها را وکلا با حق عضویت‌شان پرداخت می‌کنند، همان وکلایی که گرایه دفترشان را ندارند، آیا رواست؟
در ابتدا این مطلب را عنوان کنم که اسکودا سفر خارجی ندارد؛ در مورد کانون‌های وکلا باید بگویم که اگر یکی از مدیران به سفر خارجی برود از کانون مرکزی می‌رود یعنی همان اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران (IBA) برای رسیدن به استانداردهای حقوقی شرکت در این همایش‌ها باید انجام شود.

چه تعداد وکیل داریم و استاندارد وکیل در ایران چقدر است؟

حدود ۵۰ هزار وکیل داریم و استاندارد وکیل نداریم؛ اگر بخواهیم تعداد وکیل نسبت به جمعیت را مقایسه کنیم مرسوم به فرهنگ می‌شود. چرا که در خارج از ایران می‌بینیم که یک فرد بسا کوچک‌ترین جرم که مجبور به مراجعه به دستگاه‌های قضایی می‌شود، حتماً برای خودش وکیل اختیاری می‌کند اما در ایران این گونه نیست.

آیا این رفتار مردم و اجتناب کردن از وکیل داشتن به دلیل بالا بودن هزینه وکالت در ایران نیست؟
هزینه وکالت در ایران بالا نیست چرا که صحبت از دعاوی مدنی می‌کنیم و وکلادر کنار پرونده‌های خود، از پرونده‌های معاضدتی و تسخیری هم دفاع می‌کنند؛ پس در نتیجه هیچ ایرانی نمی‌تواند اعا کند که به دلیل بالا بودن حق الوکاله نتوانستیم وکیل اختیار کنیم.

چرا آنقدر آزمون وکالت سخت و تعداد پذیرش داوطلبان پایین است؟
باخبر هستیم که در این مورد هم شکایاتی انجام شده و شکایت معترضان به شورای رقابت هم رفته است. آیا شما از حکم شورای رقابت باخبر هستید؟

به علت اینکه رشته حقوق رشته کتاب‌محور است و نیاز باشد چدی به استاد و آزمایشگاه ندارد، تعداد دانشگاه و پذیرش دانشجو در این رشته بالا رفته است و بعضاً دیده شده است آنطور که باید و شاید آموزش‌ها اصولی نیست، خب قاعداً افرادی که به این نحو آموزش دیده‌اند نمی‌توانند وکیل خوبی شوند و باید از فیلتر عبور داده شوند. چون در ابتدای ورود به این رشته هیچ فیلتری وجود ندارد ما سعی داریم در آزمون وکالت افراد حاذق را برگزینیم.

ماده ۱۸۸ وکلای قوه قضائیه به غربالگری کانون وکلا آسیب زده است و معلوم نیست قوه قضائیه برای چه نیازی اقدام به پذیرش این وکلا کرده است!

اگر قرار باشد قوه قضائیه به این روال ادامه دهد قطعاً کانون وکلا قوه قضائیه با هم ادغام می‌شوند

ولی با قانون و روال طبیعی که به غربالگری قوه قضائیه آسیب نزنند. در رابطه با شکایاتی که به شورای رقابت رفته بود تا جایی که من اطلاع دارم هنوز تصمیمی در این باره نگرفته‌اند.

برابر قانون، وکلادر حین دفاع تأمینات شغل قاضی را دارند و باید همان اقدامات و تأمینات در مورد آنها رعایت شود اما شاهد این مهم نیستیم. به عنوان مثال هنگام رجوع به دادگاه‌ها وکلا بازرسی بدنی می‌شوند و گوشی همراه‌شان را می‌گیرند. برای رفع این مشکل چه کاری انجام داده‌اید؟

کانون و اتحادیه کانون‌ها در این مورد عمل کرده است اما بعضاً دادگستری‌ها اعلام می‌کنند که این موارد مربوط به دادگستری و رئیس دادگستری است و بعضاً دیده شده که در مواردی این مشکلات برطرف شده است. مثال این مورد را هم می‌توان همان ضرب‌المثل معروف دانست که طبق قانون اساسی آزادی بیان داریم اما باید دید که آیا آزادی قبل از بیان هم داریم.